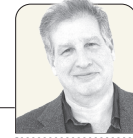


آزمون
گاردیل‌های نظم جهانیشهاب شهسواری
خبرنگار گروه دیپلماسی

دونالد ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری اش نیز مانند دور نخست، سیاست خارج کردن آمریکا از نهادهای و پیمان‌های بین‌المللی را آغاز کرده‌است. در همان روزهای نخست آغاز به کار دولت جدید آمریکا اعلام شد که آمریکا از سازمان جهانی بهداشت خارج می‌شود، امضای پیمان اقلیمی پاریس را مجدداً پس می‌گیرد و تمام کمک‌های خود را به آژانس سازمان ملل برای کمک به آوارگان فلسطینی قطع می‌کند. دونالد ترامپ عمدتاً به نهادهای بین‌المللی و همکاری‌های جمعی بدبین است و سیاست خارجی دولت او را بر مبنای یکجانبه‌گرایی و استفاده از اقتدار آمریکایی‌ها و رسیدن به اهداف استفاده می‌کند. بسیاری از سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی و چندجانبه محصول نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم هستند که تصادفاً دولت آمریکا نقش محوری در ایجاد و حفظ آن بازی کرد اما دونالد ترامپ و حامیان او به شدت با بنیان‌های این نظم مشکل دارند، آنها معتقدند که کشورهای دیگر جهان با استفاده از سازوکارهای چندجانبه و بین‌المللی به شکل غیرمنصفانه‌ای به آمریکا زور می‌گویند و باعث می‌شوند آمریکا مجبور شود هزینه‌های بسیار بیشتری پرداخت کند و از هزینه‌ها روزبه‌روز باعث ضعف‌تر شدن آمریکا شده‌است. یکی از سازوکارهای بین‌المللی که دولت دونالد ترامپ چه در دور نخست ریاست جمهوری و چه در دور جدید به آن بی‌توجهی کرده‌است، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. در حالی که دولت‌های پیشین آمریکا پس از خروج کره شمالی از پیمان عدم اشاعه و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تلاش می‌کردند از طریق ایجاد سازوکارهای مبتنی بر نظارت بین‌المللی بر برنامه هسته‌ای کره شمالی این برنامه را مهار کنند، دونالد ترامپ روش‌های پیشین را کنار گذاشت و تلاش کرد به جای سازوکارهای چندجانبه و استفاده از نظارت‌های آژانس، مستقیماً در گفت‌وگوهای دوجانبه با کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی برای حل و فصل مسئله اتمی کره شمالی تلاش کند. البته این تلاش‌های دونالد ترامپ به هیچ موفقیتی نرسید. ترامپ در مورد برنامه هسته‌ای ایران نیز به همین شکل اقدام کرد. در حالی که دولت باراک اوباما و ۵ قدرت جهانی دیگر توافقی را بر اساس سازوکارهای موجود بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و البته یک نهاد موردی و موقتی به نام کمیسون برجام شکل داده بودند، دونالد ترامپ تصمیم گرفت که از این توافق خارج شود و سعی کند شخصاً برای مذاکره با ایران تلاش کند. بدبینی به نهادهای بین‌المللی و سازوکارهای چندجانبه، مختص به شخص ترامپ نیست. این ایده که کشورهای دیگر جهان آمریکا را استثمار می‌کنند، در بین بخش بزرگی از رای‌دهندگان محافظه‌کار به ترامپ وجود دارد. در عین حال ترامپ قصد دارد تا با اقدام‌های یکجانبه، اقتدار و توانمندی آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی را به دیگران نشان دهد. تمام این اقدام‌ها و سیاست‌های ترامپ، نظم جهانی که بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت به خطر انداخته‌است. برخی تحلیل‌گران معتقدند که اقدام‌های ترامپ مبنای ظهور نظم نوینی را در جهان خواهد گذاشت. اما بسیاری از مبانی صلح و ثبات جهانی امروز هستند که بر مبنای نظم جاری بنا شده‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین این ابزارها پیمان عدم اشاعه هسته‌ای (NPT) باشد که در بیش از نیم قرن گذشته به شکل گسترده‌ای گسترش سلاح‌های هسته‌ای را در جهان کنترل کرده‌است. زمانی که این پیمان امضا شد تعداد کشورهای دارای سلاح هسته‌ای که از سوی پیمان به رسمیت شناخته شدند، ۵ کشور بود و اکنون فقط ۴ کشور دیگر به این جمع اضافه شده‌اند. از بین رفتن محدودیت‌ها و اعتبار این پیمان، می‌تواند باعث رقابت تسلیحاتی در مناطق مختلف جهان شود که برای رسیدن به سلاح هسته‌ای به عنوان بازدارندگی نهایی تلاش می‌کنند. حتی کشورهایی مانند ایران نیز به خودشان تحت فشار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان بازوی اجرایی پیمان عدم اشاعه قرار دارند، ترجیح می‌دهند که وضعیت نظم فعلی و اعتبار آژانس و پیمان عدم اشاعه حفظ شود. چراکه ایرانی‌ها می‌دانند که از بین رفتن گاردیل‌های حقوقی و قانونی برای مبارزه با اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، فقط مربوط به ایران نخواهد بود، بلکه باعث می‌شود که تمام همسایگان ایران هم از هرگونه محدودیتی برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای آزاد شوند. چنین شکلی از رقابت تسلیحاتی در منطقه به هیچ وجه برای کشورهای مانند ایران مطلوب نیست. بسیاری از کشورهای دیگر نیز در حوزه‌های مختلف از نظم جاری حمایت می‌کنند. شاید کشورهای اروپایی اصلی‌ترین حامیان نظم کهن در شرایط فعلی باشند. باید منتظر بود دید آیا گاردیل‌های نظم جاری جهانی و اتحاد مدافعان نظم کهن در مقابل فشارهای دونالد ترامپ برای ایجاد نظم مبتنی بر اقتدار یکجانبه آمریکا دوام خواهند آورد یا نه.

عصر جدید هسته‌ای

سیاست‌های ترامپ نظام عدم اشاعه اتمی را نابود می‌کند

گیدئون رز
پژوهشگر شوروی
روابط خارجی آمریکا

هم‌زمان با اینکه دولت دوم دونالد ترامپ به سرعت در حال برچیدن عناصر بنیادین نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم است، به نظر می‌رسد که این دولت برخی از واضح‌ترین نتایج احتمالی اقداماتش را در نظر نگرفته‌است. از جمله این نتایج کلید خوردن دور تازه‌ای از اشاعه تسلیحات اتمی است که این بار قرار نیست این سلاح‌ها در اختیار تروریست‌ها و کشورهای یاغی قرار بگیرد، بلکه کشورهای که پیش از این به عنوان متحدان آمریکا شناخته می‌شدند، به جمع دارندگان سلاح‌های هسته‌ای خواهند پیوست. حتی اگر ساعت سیاست خارجی را یک قرن به عقب برگردانیم، باز هم نمی‌توانیم جلوی تهدید موجودیتی را که امروز با آن مواجه هستیم بگیریم. این تهدید دانش گسترده هسته‌ای و قیمت نسبتاً ارزان و دسترسی آسانی به فناوری اتمی است. نظام عدم اشاعه کنونی در جهان که باعث می‌شود دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای به شکل گسترده رخ ندهد، ناشی از اقدام داوطلبانه هماهنگ کشورهای در محدود کردن خودخواسته است. اگر کشورهای داوطلبانه به نظام عدم اشاعه هسته‌ای تن داده‌اند، به این دلیل است که احساس می‌کنند وجود این نظام امنیت بیشتری ایجاد می‌کند تا غیاب آن. اما بخش بزرگی از این احساس امنیت ناشی از این است که این نظام عدم اشاعه زیر چتر نظام جهانی گسترده‌تری قرار گرفته‌است که عمدتاً توسط قدرت آمریکا محافظت می‌شود. دقیقاً همین شبکه شرکات‌های بین‌المللی از جمله ناتو است که دولت کنونی ترامپ در حال از بین بردن آن است. همه باید بدانند که اگر نظام لیبرال فریبناشده، نظام عدم اشاعه هسته‌ای نیز هم‌زمان با آن فرو می‌ریزد. آنگاه قدرت‌هایی که به سرعت به سمت دستیابی به سمت سلاح‌های هسته‌ای حرکت می‌کنند، دوستان رهاشده ایالات متحده آمریکا هستند که دیگر باور ندارند که می‌توانند بر تضمین‌های امنیتی آمریکا تکیه کنند و حتی خودشان هم اقدامات قهری آمریکا باشند

اگر نظام لیبرال فروپاشد، نظام عدم اشاعه هسته‌ای نیز هم‌زمان با آن فرو می‌ریزد. آنگاه قدرت‌هایی که به سرعت به سمت دستیابی به سمت سلاح‌های هسته‌ای حرکت می‌کنند، دوستان رهاشده ایالات متحده آمریکا هستند که دیگر باور ندارند که می‌توانند بر تضمین‌های امنیتی آمریکا تکیه کنند و حتی خودشان هم اقدامات قهری آمریکا باشند

بین‌المللی به شکل ماندگاری تثبیت می‌شود. نکته اینجاست که خطرناک‌ترین فاز اشاعه هسته‌ای زمانی است که کشورها در حال عبور از آستانه هسته‌ای شدن هستند. اگر دونالد ترامپ مسیر حرکتش را تغییر ندهد، مشخصه اصلی سال‌های پیش رو بحران‌های هسته‌ای خواهد بود.

دوراندیشی سرزمین گال

سیاست‌گذاران آمریکایی در دهه ۱۹۴۰ بعد از سه دهه جنگ و بحران اقتصادی ایجاد یک نظام بین‌المللی مبتنی بر قانون را آغاز کردند. درس‌هایی که آنها از نیمه نخست قرن بیستم آموختند، ساده بود: اینکه کشورها صرفاً بر مبنای منافع شخصی کوتاه‌مدت عمل کنند، سیاست‌های اقتصادی‌شان را بر مبنای نفع به قیمت ضرر دیگران تعیین کنند و سیاست‌های امنیتی‌شان را بر مبنای گردن نگرستن تدوین کنند، باعث می‌شود که نازامی‌های اقتصادی و اجتماعی رخ دهد که به نوبه خود باعث ظهور مستبدان تهاجمی می‌شود و نهایتاً جهان را به جنگ و خونریزی می‌کشاند. واشنگتن با امید به اجتناب از بازگشت دوباره این الگو، تصمیم گرفت بر مبنای آگاهی از منافع بلندمدت و تنظیم سیاست بین‌المللی بر اساس یک بازی تیمی، اقدام کند. معنایش این بود که متحدان همفکر یک سازوکار پایدار و امن ایجاد کنند که در چارچوب آن اعضای تیم بتوانند بدون ترس در کنار هم رشد کنند. از ابتدا هم این نظم بر پایه قدرت فوق‌العاده آمریکا بنا شده بود. این قدرت قرار بود از جانب همه تیم به کار گرفته‌شود و نه صرفاً برای آمریکا. بدون تردید این نظام جدید نه ناشی از نوع دوستی سرخوشانه بود و نه نوامپریالیسم خیره‌سرا نه بلکه ناشی از این فهم بود که در جهان مدرن لازم است امنیت و اقتصاد فراتر از سطح ملی اداره شوند. سیاست‌گذاران آمریکایی به این نتیجه رسیدند که سرمایه‌داری یک بازی با حاصل جمع مثبت است که بازیگران آن می‌توانند در کنار هم رشد کنند و نه به قیمت ضرر یکدیگر. در چنین شرایطی امنیت به کالایی تبدیل می‌شود که منحصر به یک طرف نمی‌ماند و همه می‌توانند از آن استفاده کنند. در نتیجه آمریکا به جای اینکه مانند همه قدرت‌های مسلط پیش از خودش از قدرت فوق‌العاده‌اش با این هدف استفاده کند تا دیگر کشورها را استثمار کند، تصمیم گرفت به جیش اقتصاد کشورهای متحدش کمک کند، از ساختار دفاعی‌شان حمایت کند و یک منطقه همکاری لاکمی در چارچوب ساختار وسیع‌تر توماس هابز جهان ایجاد کند. در این نظام جدید، سلاح‌های هسته‌ای به عنوان ابزار نهایی جنگی یک چالش منحصربه‌فرد ایجاد می‌کرد. اما به نظر می‌رسید که کشورهایی که بتوانند به دست پیدا کنند، خودمختاری استراتژیک و در این چارچوب کشورهایی که

چنین سلاحی ندارند به طعمه و شکار آنها تبدیل شوند. مانند هر فناوری نظامی جدید دیگر، خیلی از کشورهای جهان به فکر دستیابی به سلاح اتمی افتادند اما زمانی که یک راهکار ساده برای مشکل در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اندیشیده شد، جلوی اشاعه عمومی این سلاح‌ها گرفته شد. ایالات متحده آمریکا از این سلاح‌ها از یک سو برای مقابله با دشمنان مسلح به سلاح هسته‌ای از طریق بازدارندگی استفاده می‌کرد و از سوی دیگر از زرادخانه هسته‌ای خود برای دفاع از خودش و دوستانش استفاده می‌کرد. چتر حمایتی آمریکا از متحدانش باعث می‌شد تا این کشورها دیگر نیازی نداشته باشند تا خودشان به دنبال سلاح هسته‌ای بروند. این سازوکارها از طریق پیمان عدم اشاعه هسته‌ای (NPT) در دهه ۱۹۷۰ رسمیت پیدا کردند. بر اساس این پیمان بین‌المللی، آمریکا، شوروی، بریتانیا، فرانسه و چین می‌توانستند زرادخانه هسته‌ای خود را حفظ کنند و بقیه امضاکنندگان از حق خود برای داشتن سلاح اتمی می‌گذشتند. این معامله کم‌وبیش در سال‌های پس از انعقاد این قرارداد پارچه‌مانده است و فقط اسرائیل، هند، پاکستان و کره شمالی بعد از این پیمان به باشگاه کشورهای هسته‌ای پیوسته‌اند. بخش اعظم توجه‌ها در حوزه هسته‌ای بر ابرقدرت‌ها بوده‌است و عده‌ای از کشورهای یاغی مانند کره شمالی (که سال ۲۰۰۶ هسته‌ای شد)، عراق (که قصد داشت سلاح هسته‌ای داشته‌باشد) و ایران (که اکنون کشور در آستانه است) تمرکز داشت. به لطف تحولات جدید پرونده کشورهای هسته‌ای مانند فرانسه و بریتانیا که قبلاً کمتر به آنها توجه می‌شد، اکنون مورد توجه قرار گرفته‌است. بریتانیا سال ۱۹۴۱ نخستین برنامه تولید سلاح هسته‌ای را راه‌اندازی کرد و دو سال بعد این برنامه را با برنامه پروژه منهتن آمریکا ادغام کرد. بعد از آنکه آمریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم دیگر حاضر به همکاری با بریتانیا نشد، لندن تصمیم گرفت برنامه خود را احیا کند و سال ۱۹۵۲ نخستین آزمایش اتمی‌اش را انجام داد. فرانسه اما برنامه پنهانی اتمی‌اش را از سال ۱۹۵۴ آغاز کرد و آن را در سال ۱۹۵۸ علنی کرد و سال ۱۹۶۰ نخستین سلاح هسته‌ای‌اش را آزمایش کرد. اما چرا فرانسه تصمیم گرفت زمانی که زیر سایه چتر اتمی آمریکا قرار دارد، خودش هم بمب اتمی بسازد؟ تنها دلیلش این بود که شارل دوگل، رئیس‌جمهور فرانسه باور نداشت که آمریکا به تضمین‌های امنیتی‌اش پایبند بماند. او احساس می‌کرد که بازدارندگی گسترده‌تر ادعایی توخالی است و برای اینکه پاریس بتواند واقعاً امن باقی بماند لازم است که توانایی هسته‌ای خودش را داشته‌باشد. آنگونه که شارل دوگل خودش سال ۱۹۶۳ گفت: «سلاح‌های هسته‌ای آمریکا تضمین بنیادین صلح جهان هستند... اما این واقعیت هم وجود دارد که نیروی اتمی آمریکا لزوماً بلافاصله به همه شرایط احتمالی که اروپا و فرانسه را نگران می‌کند، پاسخ نخواهند داد. در نتیجه ما تصمیم گرفتیم که خودمان را به نیروی هسته‌ای مسلح کنیم که منحصر به خودمان باشد. فرانسوی‌ها نام نیروی اتمی خود را «نیروی ضربت» (force de frappe) قرار دادند. برای دهه‌های متوالی اما، گران فرانسوی استدلال دوگل را تمسخر می‌کردند اما نتیجه غرور یا پارانویای اهالی سرزمین گال یک منطق راهبردی، اما چند هفته بعد ترامپ دیگر کسی این



عکس: Rodongimnunt